

پیامدهای اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

حسن جلال پور^۱

امیر محمدی^۲

چکیده:

جنگ جهانی دوم با حمله‌ی هیتلر به لهستان در شهریور ۱۳۱۸ ش/ سپتامبر ۱۹۳۹ م آغاز شد. اگر چه ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود اما در سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م آلمان در خاک سوروی پیشروی کرد و پس از آن ایران به سبب موقعیت حساس خود توجه بیشتر دولتهای درگیر در جنگ را به خود جلب کرد. به هر ترتیب، ایران نیز درگیر جنگ جهانی شد و این امر سبب نتایجی در این کشور گردید. مسائل داخلی ایران در طی جنگ جهانی دوم را باید به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تقسیم کرد. بعضی از این مشکلات ناشی از جنگ و برخی دیگر در نتیجه‌ی مستقیم اشغال کشور به وسیله‌ی نیروهای خارجی و حضور آن‌ها در کشور است. هجوم ناگهانی ارتش‌های متفقین به خاک ایران، نگرانی شدیدی در سراسر کشور پدید آورد و به دنبال حوادث ناشی از این هجوم سر رشته‌ی امور در غالب موارد از دست دولت بیرون رفت و نالمنی و هرج و مرج، وضع نابسامان اقتصادی، مسئله‌ی نان و مواد غذایی و چگونگی ارتباط با دولتهای خارجی مشکلات بسیاری را برای کشور پدید آورد. در این زمان دولتهای متعددی بر سر کار آمدند که نه برنامه‌ای داشتند و نه توانستند مشکلات پیش آمده را به خوبی حل کنند، بر این اساس مسئله‌ی اساسی این مقاله نتایج و آثار اشغال ایران بوده است که بدون شک در تحلیل حوادث بعدی بی‌تأثیر نخواهد بود.

واژگان کلیدی: اشغال ایران - شهریور ۲۰ - متفقین - نظامی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه امام خمینی(ره) قزوین

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه تهران

مسائل داخلی ایران در طی جنگ جهانی دوم را باید به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تقسیم کرد. بعضی از این مشکلات ناشی از جنگ و برخی دیگر در نتیجه‌ی مستقیم اشغال کشور به وسیله‌ی ارتضاهای خارجی و حضور آن‌ها در کشور بود. هجوم ناگهانی ارتضاهای متفقین به خاک ایران نگرانی شدیدی در سراسر کشور پدید آورد و به دنبال حوادث ناشی از این هجوم سر رشته‌ی امور در غالب موارد از دست دولت بیرون رفت و نامنی و هرج و مرچ، وضع نابسامان اقتصادی، مسئله‌ی نان و مواد غذایی و چگونگی ارتباط با دولتهای خارجی مشکلات بسیاری را برای کشور پدید آورد.

پیامدهای سیاسی:

اولین پیامد اشغال ایران، تبعید رضا شاه و جانشینی محمد رضا به جای او بود، تبعید دیکتاتور بزرگ ایران از کشور و انتخاب محمد رضا به جای او که در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ ش مراسم تحلیف سلطنت را در مجلس شورای ملی به جای آورد از مهمترین پیامدهای سیاسی اشغال ایران است. در واقع برکناری و تبعید رضا شاه به جزیره موریس و پس ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی، عزل و به حاشیه راندن یک فرد از قدرت سیاسی نبود، بلکه شکست سرشت و عملکرد حکومتی بود که در طول نزدیک به دو دهه، ریشه در اداره‌ی یک فرد داشت. در مورد علل سقوط رضاشاه سه دیدگاه ارائه شده است:

۱) دیدگاه اول، بر نقش عوامل داخلی در سقوط رضا شاه تأکید دارد، اعمال دیکتاتوری، اختناق، سرکوب و ممانعت از مشارکت سیاسی-اجتماعی مردم، توسط پلیس رضاشاهی موجب شد تا مردم از سرنگونی رضاشاه خشنود گردند و اقدامی برای ابقا و ادامه‌ی حکومت او به عمل نیاورند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۷۲) و در یک کلام فقدان مشروعیت مردمی رضاشاه.

۲) دیدگاه دوم، نقش عوامل خارجی و به ویژه اشغالگران روس و انگلیس که سبب سقوط رضاشاه شدند (روبن، ۱۳۶۳: ۲۳) در واقع فشار دولتين روس و انگلیس به رضا شاه در جهت اخراج اتباع و... سبب سقوط او گردید.



۳) آمیزه‌ای از دو نظریه‌ی اول و دوم بدین مضمون که سقوط رضا شاه را ناشی از عوامل داخلی و خارجی می‌داند. در این نگرش، عدم درک درست رضاشاه از اوضاع و احوال بین‌المللی و فقدان مشروعيت مردمی، دو عنصر مهم در سرنگونی وی ارزیابی می‌شود(آوری، ۱۳۷۶: ۱۴۹-۱۵۰ - مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵)

دومین پیامد سیاسی اشغال ایران، انتصاب محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) به جای علی منصور به نخستوزیری بود. دو ماه بعد از شروع جنگ و با مشاهده‌ی پیشروی ارتش آلمان در جبهه‌های جنگ رضا شاه در آبان ۱۳۱۸ ش دکتر احمد متین به طرفداری از آلمان شهرت داشت- را به نخستوزیری برگزید، در واقع، وظیفه‌ی این کابینه نزدیک شدن به آلمان بود و عملاً روابط صنعتی و تجاری بین ایران و آلمان گسترش یافت ولی دوران نخستوزیری او بیش از ۸ ماه دوام نیاورد و به دنبال شکست آلمان در جبهه‌های جنگ، رضا شاه در تیر ماه ۱۳۱۹ ش منصورالملک را به جانشینی وی برگزید. وی به عنوان یک محافظه‌کار به طرفداری از سیاست انگلستان شهرت داشت. علت انتخاب منصور از سوی رضا شاه، رفع سوءظن و نگرانی از انگلیسی‌ها بود ولی این تدبیر کمی دیرشده بود و انگلیسی‌ها همچنان با تردید و بد گمانی اعمال رضا شاه را دنبال می‌کردند.

عدم توجه به تذکرات، هشدارها و یادداشت‌های رسمی دولتين انگلیس و شوروی به علاوه عدم وجود بینش سیاسی و درک صحیح از بحران سیاسی و نظامی حاکم بر جهان از سوی دولتمردان به ویژه نخستوزیری موجب شد تا دو روز بعد از اشغال ایران علی منصور از پست نخستوزیری استعفا دهد و سیاستمدار کهنه‌کار، محمدعلی فروغی که مورد اعتماد شاه و متفقین بود، دولت خویش را تشکیل داد. دولت فروغی با اعلام ترک مخاصمه، استقرار حکومت نظامی در تهران و انتساب سپهبد امیر احمدی به فرمانداری نظامی تهران و اخذ استعفا از رضا شاه و انتقال مسالمت‌آمیز سلطنت به محمد رضا و نهایتاً انعقاد پیمان سه جانبه (ایران، شوروی، انگلیس)، توائیست وظایف خود را به عنوان دولت‌گذار با کمترین هزینه انجام دهد.

سومین پیامد سیاسی اشغال ایران را باید ایجاد فضای باز سیاسی دانست(زهیری، ۱۳۷۹: ۱۳۲) فضای باز سیاسی دهه‌ی ۱۳۲۰ ش اگر چه از مداخلات آشکار و نهان

قدرت‌های بیگانه و عناصر قدرتمند و واسطه‌ی داخلی به دور نیست ولی به هر تقدیر به عنوان دستاورد مهم خروج رضا شاه از صحنه‌ی سیاسی کشور، تشکیل احزاب سیاسی، انتشار مطبوعات آزاد غیر دولتی و آزادی زندانیان سیاسی را به همراه داشت.

چهارمین پیامد سیاسی اشغال ایران از سوی متوفین را باید دستگیری تعدادی از رجال و شخصیت‌های سیاسی ایران دانست. به دنبال اشغال ایران و فجایعی که بروز کرد، عده‌ای از رجال ایران که عمدهاً سوابق مبارزه با بیگانگان را داشتند، توسط اشغالگران دستگیر شدند. (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۲۷) از بین اینان می‌توان به دستگیری آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، دکتر احمد متین دفتری (نخست وزیر سابق)، حبیب‌الله نوبخت – نماینده‌ی فارس – در مجلس شورای ملی اشاره کرد.

پنجمین پیامد سیاسی اشغال ایران را باید استقرار دولتهای کم دوام و بی‌ثبات دانست. در واقع، تغییر پی در پی کابینه‌ها، نشان‌دهنده‌ی اوضاع پریشان حکومت و عدم توانایی شاه در تصمیم‌گیری و تحمل تصمیمات بیگانگان به کشور بود. از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۲۴، ظرف مدت چهار سال ۹ کابینه پی در پی روی کار آمدند و یکی پس از دیگری سقوط کردند. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۷) و این خود حکایت از اوضاع نابسامان کشور داشت. در واقع در دسته‌بندی عوامل تأثیرگذار بر آسیب‌پذیری دولتهای دهه ۲۰ به دو دسته‌ی عوامل داخلی و خارجی می‌توان اشاره کرد. در بعد خارجی، کشمکش قدرت‌های اشغالگر برای روی کار آمدن دولتهای طرفدار خویش و در بعد داخلی اینکه طیف وسیع از عناصر به عنوان نقش‌آفرینان و بازیگران صحنه‌ی سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور و علل تضعیف مبانی قدرت دولت و عدم استمرار کابینه‌ها درخور توجه و اعتنا هستند.

در کنار عوامل یاد شده، فقدان مشروعیت و پایگاه مردمی، اکثریت نخست‌وزیران و ناتوانی دولتها در حل و فصل مسائل و مشکلات روزمره، نظیر کمبود کالا، تورم، قحطی، احتکار و رقابت احزاب و گروه‌ها در کم دوامی کابینه‌ها، نقش بسزایی داشت (لسترنج فاوست، ۱۳۷۳: ۳۵-۳۴ - ایرج ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۷۴).

ششمین پیامد سیاسی اشغال ایران را باید ورود ایالات متحده‌ی آمریکا به صحنه‌ی سیاسی ایران دانست. در واقع با شروع جنگ، آمریکائی‌ها سیاست انزواطلیبی خود را کنار

گذاشتند و با شرکت در جنگ و حمایت از متفقین توائیستند وجهه‌ی قدرتمندی از خود، در صحنه‌ی سیاسی و بین‌المللی نشان دهند. در واقع حضور آمریکائی‌ها در ایران، نتیجه و محصول اتفاق بزرگ بین اتحاد شوروی و متحده‌ین غربی آن‌ها یعنی آمریکا و انگلیس و تلاش مشترک آنان علیه آلمان نازی به وجود آمد. آمریکائی‌ها اوّلین بار در طول جنگ یعنی در سال ۱۹۴۲م به درخواست انگلیس برای کمک‌رسانی به اتحاد شوروی وارد ایران شدند و بعدها با استفاده از ضعف انگلستان در منطقه به سبب جنگ، بر قدرت خود افزودند. در واقع این فرض و تصور که ایالات متحده هیچ‌گونه علاقه و منافعی در ایران نداشته و به دنبال هیچ‌گونه جاهطلبی هم نبوده، تصوری اشتباه است. اوّلین تماس بین ایران و آمریکا را صرفاً نمی‌توان از تمایل آمریکا یا تنها به دلایل شرایط اضطراری از جنگ دانست، بلکه جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در سال‌های جنگ، سیاست ایجاد یک قدرت سوم بود و انگلستان بعد از جنگ دیگر نتوانست نفوذ گذشته‌ی خود را در ایران بازیابد. در نهایت، هفتمین پیامد سیاسی اشغال ایران را باید نفوذ سفارتخانه‌های خارجی در ارکان حکومت دانست. در واقع رقابت قدرت‌های استعماری برای بسط نفوذ خود و جلب منافع بیشتر و به دست آوردن بازارهای جهانی، آتش جنگ را دامن می‌زدند و از تاریخ اشغال ایران سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشور به دست سفارتخانه‌های شوروی، انگلیس و آمریکا رقم می‌خورد و این سه کشور برای تثبیت جای پای خود در ایران رقابت شدیدی را در به کارگیری مهره‌های واسته آغاز کردند که جز پریشانی اوضاع کشور حاصلی نداشت.

پیامدهای اجتماعی:

در سال ۱۳۲۱ش وضع غلات، مشکل بزرگی را ایجاد کرده بود. به علت مهاجرت کشاورزان، بی‌ثباتی اوضاع سیاسی، عدم امکانات زراعی، کمبود وسایل حمل و نقل، کشت و برداشت غله در نقاط مختلف کشور با سختی انجام می‌گرفت و حمل آن از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر به سختی امکان‌پذیر بود، در این زمینه سیلوهای سر به فلک کشیده، خالی از گندم و در نتیجه احتیاج به وارد کردن گندم مورد نیاز از خارج بود.

به دنبال وقایع شهریور ۱۳۲۰ روابط بازارگانی با کشورهای اروپایی محدود شد و همین امر موجب شد که دولت نتواند گندم مورد نیاز نانوایان کشور را در اختیار آنان بگذارد و سهمیه‌ای که به هر نانوایی داده می‌شد، ناچیز و در عین حال نامرغوب بود. از این رو در تمام نانوایی‌های کشور به هنگام پخت شلوغی و ازدحام غیر قابل وصفی به چشم می‌خورد، ازدحام جمعیت در برابر مکان‌های نانوایی، صورت تأسف‌انگیزی به خود گرفته بود و مرگ و میر از بی‌غذایی و گرسنگی، روز به روز افزایش می‌یافتد. در آذربایجان حاصلخیزترین استان کشور مردم از شدت گرسنگی، دست از کار کشیده، به اداره‌ی غله هجوم می‌بردند. نان که خوارک اصلی مردم به شمار می‌رفت، کمیاب بود و در آن همه چیز از شن و خاک و ارّه و غیره پیدا می‌شد، بجز آرد. ولی حتی مردم به پیدا کردن آن هم موفق نمی‌گردیدند (پژوهش جامی، ۱۳۷۷: ۱۶۶-۱۳۸۱؛ امینی، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۶).

پس از اشغال کشور از طرف قوا متفقین، نیروهای نظامی آن‌ها به سرعت در شهرهای شمالی و جنوبی مستقر شدند. طبعاً مایحتاج روزانه‌ی آن‌ها می‌باشد از داخل کشور ما فراهم شود. از طرفی وجود هزار سرباز خارجی در داخل کشور، ترس و وحشت مردم از کمبود مواد غذایی و ذخیره‌سازی و احتکار موجب گردید تا وضع معیشت در سراسر کشور دچار اختلال و پریشانی شود (عقالی، ۱۹۱: ۱۳۶۷) نانوایان قسمتی از سهمیه‌ی آردی که دریافت می‌داشتند را در بازار آزاد به چند برابر قیمت می‌فروختند و در عوض باقیمانده‌ی آرد گندم را با جو و ذرت و سیب‌زمینی مخلوط نموده، آرد نامرغوب و غیرمأکول را به دست مردم می‌دادند. به علت شلوغی خریداران کسی حوصله یا جرأت اعتراض به کیفیت نان را نداشت و وضع دیگر اقلام مثل گوشت هم بهتر از نان نبود.

سوای نان، برخی دیگر از کالاهای هم دستخوش کمیابی و گرانی شدند و همین امر دولت را بر آن داشت که برای اولین مرتبه، قند و شکر و پارچه‌های نخی را مشمول جیره‌بندی سازند. این کالاهای در بازار آزاد به چند برابر قیمت، خرید و فروش می‌گردید. عده‌ای از متنفذین محلی در شهرستان‌ها و تهران که سهمیه‌ی قند و شکر دریافت می‌داشتند تا بین مردم توزیع کنند و نیز جمعی سوء استفاده‌کنندگان، با استفاده از بی‌خبری مردم در موارد ارزاق جیره‌بندی و شماره‌ای آن، سوءاستفاده‌های فراوانی کردند و سایر کالاهای اساسی مانند برنج، حبوبات، سیب‌زمینی و خرما هم به بالاترین قیمت به فروش

می‌رسید. از طرف دیگر شیوع انواع بیماری‌ها مخصوصاً بیماری تیفوس، مردم را درو می‌کرد و به دیار نیستی می‌فرستاد. دولت ایران نه فقط در جهت اصلاح وضع و علاج دردهای مردم عاجز بود بلکه با اقدامات بی‌رویه خود موجبات کمبود بیشتر مایحتاج عمومی را فراهم می‌کرد بطوری که دکتر مشرف نفیسی، وزیر دارایی، طیّ مصوبه‌ای صدور بسیاری از محصولات غذایی را از کشور آزاد ساخت و بدین ترتیب قحطی سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۰ ش را سبب شد.^(پژوهش از جامی، ۱۶۷: ۱۳۷۷) اما از لحاظ اجتماعی، تقسیم ایران به مناطق مختلف، گذشته از مشکلات اقتصادی، باعث ایجاد ناامنی و تجزیه‌طلبی در کشور می‌شد. در واقع یکی از حادترین مسائلی که دولت مرکزی از همان ابتدای هجوم متّفقین با آن روبه‌رو بود، مسئله ناامنی در مناطق عشايری بود. هجوم نیروهای نظامی بیگانه به کشور، وجهه و اعتبار حکومت مرکزی را متزلزل کرد و به مجرد فرمان ترک مقاومت از طرف دولت، هزاران سرباز از سربازخانه‌ها فراری شدند. سربازان، سلاح‌ها و مهمات را نیز همراه خود به دورترین نقاط ایران که سال‌های متمادی خلع سلاح شده بودند، برداشتند. دولت نیز سران قبایل و عشاير را که در مرکز تحت نظر و یا زندانی بودند را آزاد کرد و آن‌ها نیز به میان قبیله وعشیره‌ی خود بازگشتند. این عمل دولت، هرج و مرج و اوضاع نابسامان کشور، ناشی از هجوم بیگانگان باعث قدرت‌یابی و جاهطلبی مجدد سران عشاير شد که از لحاظ اجتماعی خطر بزرگی برای امنیت کشور محسوب می‌شد. از سوی دیگر علاوه بر شورش عشاير از آذربایجان و کردستان نیز صدای شومی علیه دولت مرکزی به گوش می‌رسید که دولت شوروی نیز از آن‌ها حمایت می‌کرد، به طوری که مأمورین دولتی آذربایجان تحت فشار عمال روس به تهران می‌گریختند و یا توسط روس‌ها از آذربایجان اخراج شده بودند و روس‌ها به نیروهای نظامی و انتظامی ایران اجازه‌ی ورود به تبریز (رضائیه) را نمی‌دادند و مقامات شوروی در آذربایجان، مأمورین ژاندارمری و شهربانی این دو استان را خلع سلاح کرده بودند و تعداد پرسنل شهربانی و ژاندارمری را تا حدّ زیادی تقلیل دادند^(امینی، ۱۳۸۱) :

(۸۱-۸۲)

از دیگر پیامدهای اجتماعی، بیکاری و فقر عمومی بود. پس از شهریور ۲۰ تمام کارهای عمرانی متوقف شد و عده‌ی زیادی از مردم بیکار شدند تا وقتی که حمل لوازم و مهمات

به روسیه ادامه داشت، جمعی کار پیدا کردند و مشغولاتی داشتند ولی همین که جنگ تمام شد، بر عده‌ی بیکاران افزوده شد. کارگران و دهقانان بیکار که پناهی نداشتند، گرفتار سختی معيشتی گشتند و آنانی که سوادی داشتند و وسیله‌ای به دست می‌آوردنده، به دولت خدمت می‌کردند. ولی چیزی نگذشت که عده‌ی کارمندان دولت چند برابر شد و قسمت عمده‌ی درآمد دولت صرف پرداخت حقوق هزاران کارمند زاید دولت گردید. وجودی که بایستی صرف عمران و آبادی کشور شود و کارهای تولید ایجاد کند و در واقع بیکاری را رفع کند، صرف پرداخت حقوق کارمندان گردید و در نتیجه، دولت با کسر بودجه مواجه شد.

بدین ترتیب در غالب شهرها و روستاهای امنیت و آسایش وجود نداشت و نامنی، فقر و گرانی و گرسنگی فشار بسیاری را به مردم وارد می‌کرد و نخستوزیران و دولتمردان به جای رسیدگی به مشکلات مردم مجری سیاست‌های دیکته شده‌ی متفقین بودند.

پیامدهای اقتصادی:

از همان آغاز اشغال ایران توسط متفقین معلوم بود که سیاست‌های دولتهای متفق، اثرات مهم و جدی در اقتصاد ایران به جای خواهد گذاشت. در واقع در اختیار گرفتن تمامی وسائل حمل و نقل ایران آن هم تحت شرایطی که دامنه‌ی جنگ هر روز وسعت بیشتری می‌یافتد، خود نشان از بروز مسائل تازه‌ای داشت. یکی از اثرات مهم اشغال ایران که در واقع ضربه‌ی مهلكی بر سیستم حمل و نقل و اقتصاد ایران بود، استفاده از راه‌آهن سراسری بود. دولت‌های متعدد بعد از ورود به ایران (سوم شهریور ۱۳۲۰/۲) اوت ۱۹۴۱) بلاfaciale تمامی راه‌ها و وسایل ارتباطی را تحت کنترل خود درآورده، البته طبق قراردادی که بعداً منعقد شد، دولت انگلستان حداقل درآمد سالیانه‌ای را برای دولت ایران از عملکرد راه‌آهن سراسری که اکنون کاملاً تحت کنترل و استفاده‌ی قوای متحاصم متفقین در آمده است، تضمین کرد و دولت ایران نیز تعهد کرده بود نه فقط مخارج نگهداری و مخارج جاری راه‌آهن را پردازد، بلکه هزینه‌های مربوط به توسعه و تکمیل را نیز می‌بایست متفق شود (الهی، ۱۳۶۹: ۱۸۰-۱۷۹) مفاد قرارداد مذکور، ظاهری عادلانه داشت و حتی به ظاهر متضمن منافع کشور ایران نیز بود. اما دولت متفق،

شرایط آن را طوری تنظیم کرده بودند که تماماً به زیان ایران بود و دولت انگلستان حتی از پرداخت همان مقدار ناچیز هزینه‌ی حمل و نقل کالا و افزایش هزینه‌ی توافق شده، سرباز زد.

متّقین بلافاصله پس از اشغال نظامی کشور تمامی لوکوموتیوها، واگن‌های باری و مسافری راه‌آهن ایران را به تصرف خود درآوردند. روزی که نیروهای اشغالی شرق و غرب، ایران را ترک گفتند، به علت استفاده‌ی بیش از حد، در طی سال‌های اشغال، چیزی جز مشتی آهن پاره به جای نمانده بود و پس از پایان جنگ، تمامی خطوط آهن و تجهیزات فنی مربوط به آن به کلی فرسوده و به صورت اسقاط درآمدند.

اقدام دردنگ دیگر متّقین این بود که علاوه بر عدم پرداخت هزینه‌ی حمل و نقل و خسارت به تأسیسات راه‌آهن سراسری این مؤسسه، می‌بایست بعد از خاتمه‌ی جنگ در سال ۱۹۴۵ م (۱۳۲۴ ش) مبلغی معادل ۱۴/۷۸۲/۷۲۷ دلار نیز به عنوان غرامت به دولت انگلیس و آمریکا بپردازد. این غرامت ظاهراً مربوط به تجهیزاتی بود که متّقین طی سال‌های اشغالی در راه‌آهن سراسری ایران به کار گرفته بودند تا ظرفیت حمل و نقل راه‌آهن را افزایش دهند و اکنون با دریافت بهای آن خیال داشتند این تجهیزات را به دولت ایران واگذار کنند^(الهی، ۱۳۶۹: ۱۸۱).

بدون شک مطالبه‌ی غرامت، آن هم پس از نزدیک به چهار سال استفاده‌ی رایگان از راه‌آهن سراسری ایران و از تجهیزاتی که در اثر شدت استعمال فرسوده شده بود، اقدام چپاولگرانه‌ی دیگری بود برای استثمار ملت ایران توسط سه دولت آمریکا، انگلیس، و شوروی. سرانجام دول متفق نه تنها مبلغی را برای واگذاری تجهیزات مربوط به راه‌آهن، از ایران دریافت داشتند و از سوی دیگر نه تنها این تجهیزات بلکه قسمت اعظم وسایل موجود متعلق به راه‌آهن ایران را نیز در کشتی‌های خود وارد کرده و از ایران خارج کردند و ظرفیت راه‌آهن ایران را کاهش دادند تا بتوانند جلو پیشرفت ایران را بگیرند.

حضور متّقین نه تنها راه‌آهن سراسری ایران را فرسوده کرد بلکه ضربات مهلكی نیز بر راه‌های شوسه، بنادر شمال و جنوب کشور و همچنین خطوط هوایی وارد آورد و اقتصاد ایران را در طی جنگ و بعد از آن بسیار متزلزل کرد.

یکی دیگر از نتایج اقتصادی حضور متفقین در ایران، استفاده از نیروی کار ایرانی‌ها در طی جنگ بود. در واقع دولت‌های درگیر در جنگ جهانی دوم خیلی زود به اهمیت و ارزش سوق الجیشی نیروی انسانی در به دست آوردن پیروزی نهایی پی برداشت، مثلاً در آلمان در حالی که هزاران اسیر جنگی کشورهای دشمن را در صنایع به کار اجباری واداشته بودند، دول متفق میلیون‌ها کارگر کشورهای به اصطلاح دوست نظیر هندی‌ها، عرب‌ها، ایرانی‌ها و غیره را برای به گردش درآوردن چرخهای ماشین جنگی خود به بیگاری کشیدند.

در ایران نیز که پس از اشغال نظامی توسط دول متفق به صورت پایگاه عظیم ارسال کمک‌های نظامی برای جبهه‌ی سوری درآمده بود، نزدیک به ۱۲۵/۰۰۰ هزار نفر مستقیماً برای متفقین کار می‌کردند. این کارگران در بخش‌های حمل و نقل و در کارخانجات مختلف مونتاژ، به کار گرفته شده بودند(الهی، ۱۳۶۹: ۱۹۰). علاوه بر این رقم، هزاران هزار کارگر و کارمند در مؤسسات دیگر مثل شرکت نفت، وزارت راه و صنایع مختلف را باید اضافه کرد که دستمزد آن‌ها از بودجه‌ی خود دولت ایران پرداخت می‌شد، اما ۱۲۵ هزار کارگر ایرانی اجیر شده در مؤسسات انگلیسی و آمریکایی از دو جهت برای متفقین دارای ارزش و اهمیت بودند: اولًا بدون کوشش و بهره‌کشی از این نیروی کار عظیم، امکان رساندن امکانات از طریق ایران به روسیه و سوری غیر ممکن بود و ثانیاً این نیروی کار بسیار ارزان بود.

با توجه به وضع اقتصادی آشفته‌ی ناشی از حضور ارتش‌های بیگانه، این کارگران چاره‌ای جز تن در دادن به حداقل دستمزد که از طرف دول متفق تعیین می‌شد، نداشتند و حتی در دوران بیماری به کارگران هیچ‌گونه حقوقی پرداخت نمی‌شد. با توجه به اینکه بیماری کارگران اغلب بر اثر فشار طولانی بودن ساعات کار و شرایط نامناسب محیط کار و کارگاه بود، نتیجه‌ی نهایی این بود که دولت‌های متفق با استفاده از روش‌های غیر انسانی استثمار موفق شدند، در هزینه‌های خود میلیون‌ها تومان صرفه‌جویی کنند و در این میان هزاران هزار ایرانی جان خود را برای مقاصد متفقین از دست دادند. متفقین برای ادامه‌ی جنگ و همچنین ادامه‌ی حیات صنایع جنگی خود احتیاج مبرمی به تأمین مواد خام معدنی و مواد غذایی داشتند و بی‌تردید عدم تأمین این احتیاجات

ماشین جنگی متفقین را از حرکت بازمی‌داشت. اما متفقین در موقعیتی قرار نداشتند که قادر به تأمین مخارج عظیم وارداتی خود باشند. بنابراین با استفاده از قدرت نظامی خوبیش به استثمار و چپاول کشورهای کوچکتر و ضعیفتر پرداختند و با توصل به شیوه‌های استعماری، منافع کشورهای دیگر را به تاراج می‌بردند.

دول متفق برای وارد کردن مواد خام و غذایی خود می‌توانستند هزینه‌ی مورد نیاز برای پرداختهای داخلی خود را از دو طریق تأمین کنند: الف) از طریق تعویض ارز خارجی و طلا به ریال ب) از طریق صدور کالا به ایران، اما متفقین حاضر به انجام هیچ یک از این دو راه نبودند. اولًاً پرداخت ارز و طلا را به بانک ملی ایران، برای به دست آوردن ریال، باری بر ذخیره‌ی ارزی و طلای بسیار محدود خود می‌دانستند که کاهش آن می‌توانست سیستم پولی آن‌ها را متزلزل کند و از سوی دیگر باعث تنزل قدرت جنگی آن‌ها گردد، دوماً متفقین به علت موقعیت خاص زمانی که تمامی کارخانجات تولیدی در خدمت صنایع نظامی درآمده بودند، در وضعیتی قرار نداشتند که بتوانند با فروش کالا به ایران ریال مورد احتیاج خود را تأمین کنند(الهی، ۱۳۶۹: ۱۹۳). اما در مقابل راه حلی که متفقین برای به دست آوردن ریال مورد نیاز خود ابداع کردند، عبارت بود از: الف) تمامی هزینه‌های ارتش‌های اشغالی و هزینه‌ی مؤسسه‌تی که متفقین برای رسانیدن کمک به روسیه‌ی شوروی در ایران ایجاد کرده بودند، می‌باشد توسعه پول کاغذی ایرانی پرداخت شود(هدایت، ۱۳۶۳: ۴۲۶) ب) اینکه متفقین پول کاغذی مورد نیاز خود را از بانک دولتی ایران دریافت کرده و در مقابل در بانک‌های مرکزی انگلستان به استرلینگ، در بانک‌های مرکزی آمریکا و شوروی به دلار، دولت ایران را معادل آن مبلغ در حسابی که به همین منظور گشوده بودند، سستانکار می‌کرندن. ج) اینکه بدھکاری این سه دولت به ایران فقط در دفاتر بانکی عمل می‌شد و ارزی از این بابت به ایران تحويل داده نمی‌شد(الهی، ۱۳۶۹: ۱۹۳) سرانجام در ۵ خردادماه ۱۳۲۱ (۲۶ مه ۱۹۴۲) یک قرارداد مالی و تجاری بین ایران و انگلیس به امضاء رسید که بر اساس آن انگلستان متعهد شد تا اقدامات لازم را برای ارسال کالای اساسی مورد نیاز به ایران به عمل آورد و ایران نیز در مقابل متعهد شد تا به مقدار کافی ریال برای انجام معاملات و هزینه‌های نیروهای انگلیس در ایران تهیه نماید(ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۴-۷۳) وضع غیرعادی ناشی از جنگ و

همچنین مخارج سنگین و روزافزون، نیروهای متفقین در ایران برای مقاصد جنگی، فشارهای تورمی را افزایش می‌داد، تورم بیش از اندازه و خطرناک، زنگ‌های خطر را برای دولت انگلستان به صدا درآورد، «لذا برای متوقف کردن سیر صعودی تورم مجلس شورای ملی در مارس ۱۹۴۲ م (۱۳۲۱ ش) افزایش نرخ تبدیل ریالی را که به واقعیت نزدیکتر باشد، درخواست کرد و دولت سرسپرده‌ی وقت ایران نیز تحت فشار بحران اقتصادی ناشی از تورم و پافشاری مجلس، مجبور شد برای تعیین نرخ واقعی راه حل اساسی و منصفانه‌ای پیدا کند» (الهی، ۱۳۶۹: ۱۹۶ - ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۴-۷۳).

اما در مقابل دولت انگلستان با پیشنهادهای دولت ایران مخالفت وزید و حتی از انجام هر گونه مذاکره‌ای سرباز زد. لذا تحت چنین شرایطی، دولت ایران خود را مجبور دید که انگلستان را به عدم تأمین ریال مورد نیاز آن کشور تهدید کند لذا دولت انگلستان از آمریکا خواست تا فشارهایی را بر دولت ایران وارد کنند ولی دولت ایالات متحده با توجه به وضع جنگ که امکان مقاومت ارتش سرخ را در مقابل حملات محتمل آلمانی‌ها دچار شک و تردید می‌کرد، مخالف اعمال فشار شدید بر دولت ایران بود، چون در واقع این کار می‌توانست باعث سوق دادن ایران به سوی همکاری با دولتهای محور (آلمن، ایتالیا، و ژاپن) شود و این خود مشکلاتی را در امر کمک‌رسانی به شوروی به وجود آورد.

پیشنهاد دولت آمریکا یافتن راه حل مسالمت‌آمیز در بحران روابط ایران و انگلیس بود. از سوی دیگر حجم بی‌اندازه زیاد اسکناس در جریان، بی‌نهایت نگران کننده بود و متفقین نیز روز به روز تقاضای اسکناس بیشتری از دولت ایران می‌کردند، به طور مثال در فروردین ۱۳۲۲ ذخیره‌ی اسکناس به کمترین مقدار خود یعنی ۲۰۰ میلیون ریال رسید که کفاف مخارج متفقین و هزینه‌های دولت را نمی‌داد و دولت در سه نوبت از مجلس شورای ملی، اجزاء‌ی نشر اسکناس گرفت.

به زودی پس از اشغال نظامی ایران توسط قوای متفقین، کمبود مواد غذایی برای مردم هر روز محسوس‌تر شد. دولتهای اشغالگر خود را مکلف کرده بودند که مصرف غذایی لشکریان خود را از طریق واردات تأمین کرده و بدین وسیله باعث کمبود مواد غذایی و قحطی در ایران نشوند.

اما پس از مدتی روشن شد که تأمین مواد غذایی مورد نیاز یک ارتش اشغالگر صد هزار نفری و نیز یک گروه یکصد هزار نفری از آوارگان جنگی لهستان که از زندان‌های روسیه آزاد شد، و به ایران اعزام شده بودند از طریق واردات مواد غذایی غیر ممکن است، زیرا گذشته از مشکلات حمل و نقل و فقدان تعداد کافی کشتی‌های باری برای حمل خواربار مورد نیاز از اقصی نقاط دنیا به ایران، مسأله‌ی اساسی عدم دسترسی متفقین به مواد غذایی کافی جهت صدور به ایران بود(الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۶ - ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). به همین علت، مقامات اشغالگر ارتش‌های تجاوز کار به سرعت کلیه‌ی غلّات قابل دسترسی را با زور سرنیزه و یا با پرداخت حدائق بهای ممکنه تصاحب کردند. البته مسأله‌ی حمل و نقل در این زمان بسیار مهم بود، زیرا دولت ایران کلیه‌ی وسایل حمل و نقل زمینی و راه‌آهن خود را در اختیار متفقین گذاشته بود و کامیون‌ها و واگن‌های راه‌آهن‌ها که معمولاً برای حمل محموله‌های ایران از بنادر به نقاط دیگر مملکت به کار گرفته می‌شد، تماماً در رساندن مواد و مهمات به روسیه‌ی شوروی بسیج شده بودند.

کمبود گندم که غذای اصلی مردم به شمار می‌رفت درهمه جای کشور به چشم می‌خورد، مخصوصاً اینکه از صدور غلّه، منطقه‌ی حاصلخیز آذربایجان و نواحی شمالی ایران که در اشغال نیروهای شوروی قرار داشتند، به تهران و دیگر نقاط ایران ممانع به عمل می‌آمد و روس‌ها با مانع شدن از حمل غلّه‌ی آذربایجان به نقاط دیگر که خارج از منطقه‌ی اشغالی آن‌ها قرار داشت، این غلّات را برای مصرف خود به روسیه صادر کرده بودند و فقط مقدار کمی از آن را در خود منطقه‌ی اشغالی به مصرف مردم می‌رسانندند تا آن‌ها را ساکت نگه داشته و از بروز بلوا و شورش جلوگیری نمایند(ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). در سال ۱۳۲۲ روس‌ها حدود یکصد هزار تن غلّه از ایران خارج کردند و به غیر از معامله‌ی گندم که با دولت می‌کردند در بازار آزاد نیز گندم خریداری کرده و به روسیه حمل می‌نمودند. در سال ۱۳۲۳ ش مقدار ده‌هزار تن غلّه از مرزهای ایران توسط روس‌ها خارج شد(مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۱۸-۱۴) اما انگلستان روشی را دنبال کرد که معمول سیاست‌های استعماری وی در ایران بود. مقامات انگلیسی از طریق کمپانی انگلیسی به نام یونایتد*، غلّات قابل دسترسی را تا حد امکان، خریداری کرده و در اهواز (مرکز قوای انگلستان) انبار کرده‌اند(الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۶).

مسئله‌ی غله و مواد غذایی هرچند یک مسئله‌ی داخلی بود، با این حال مستقیماً و به طور کامل توجه متّفقوین را به خود جلب کرد. زیرا کمبود غله و یا نارسانی وضع غله سبب بروز نارضایتی و شورش مردم می‌شد و ممکن بود که در ارسال مواد مورد نیاز به شوروی ایجاد وقفه و اخلال نماید. کوشش‌های بسیاری از جانب دولت‌های انگلیس و آمریکا شد تا با حمل مقادیری گندم به ایران کمبود آن را برطرف نمایند. دولت انگلستان به خوبی از اقدامات شوروی در منطقه‌ی اشغالی آگاه بود ولی هیچ اقدامی در جهت متوقف کردن روس‌ها انجام نداد زیرا اولاً انگلیسی‌ها قدرت آن را نداشتند که از عملیات روس‌ها جلوگیری نمایند و ثانیاً مایل بودند تاروس‌ها را راضی نگه دارند تا از مساعدت‌های آن‌ها در جنگ علیه آلمان سود ببرند. دولت ایران برای رفع کمبود غله بارها از دولت آمریکا درخواست ارسال غله کرد ولی درخواست‌های ایران تا زمانی که دولت ایالات متحده آمریکا خود وارد جنگ نشده بود مورد توجه قرار نگرفت و وضعیت معیشتی مردم روز به روز بدتر می‌شد و فقر و گرسنگی سراسر کشور را فراگرفته بود.

سرانجام در آذر ماه ۱۳۲۱ ش بالاخره مردم تهران علیه کمبود خواربار دست به راه پیمایی اعتراض آمیز زدند. ابتدا شاگردان چند مدرسه بلوا کردند، (میرزا سالور، ۱۳۸۰: ۷۹۳۱ - الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۷-۲۰۶) آن‌ها کلاس‌های درس خود را رها کرده و به صورت دسته‌جمعی به سمت بهارستان آمدند و کم‌کم دانشجویان دانشگاه نیز به آنها پیوسته و به سمت مجلس حرکت کردند (خامه‌ای، ۱۳۷۸: ۳۰۴) آن‌ها مجلس را غارت کرده و حتی تابلوهای نفیس کمال‌الملک و غیره ... و بعد خانه‌ی احمد قوام، نخست وزیر وقت و سرانجام معازه‌ها و اغلب دگاکین را غارت کردند (میرزا سالور، ۱۳۸۰: ۷۹۳۱). به دنبال این واقعه که به بلوا نان معروف شد، کابینه‌ی احمد قوام (قوام‌السلطنه) سقوط کرد. در مورد واقعه‌ی ۱۷ آذر ماه ۱۳۲۱ عده‌ای معتقد هستند که دخالت هواداران آلمان و کمیته‌ی ملیون به چشم می‌خورد و بعضی به دخالت دولت انگلستان معتقد‌ند، شاید علت اصلی عدم توجه این‌ها (طرفداران آلمان و دولت انگلیس) به این موضوع، توجه هر دو طرف به نتیجه‌ی نهایی جنگ استالینگراد بوده است. چون انگلیسی‌ها از شکست روس‌ها هراسان بودند و از سوی دیگر هواداران آلمان و کمیته‌ی ملیون نیز دلایلی برای مداخله نداشتند، چون نه با قوام، مخالف بودند نه با شاه در تضاد

بودند. در واقع بلوای ۱۷ آذر ماه در بنیاد از نارضایتی مردم، از کمیابی نان و گرانی خواربار و مفاسد دیگر حکایت داشت و مخالفت آن‌ها با خیانت رژیم بود که سرزمین ایران را دربست به دست بیگانگان سپرده بود.

در این زمان دولت انگلستان نقش بسیار مهمی را به عهده داشت آن‌ها مسئولیت تدارکات نیروهای انگلیسی، آمریکایی و گروههای لهستانی را به عهده داشتند و تمهدانی را که طبق قرارداد سه جانبه به عهده گرفته بودند اصلاً انجام ندادند و باجذیت از بهبود وضع بازار خواربار در ایران جلوگیری به عمل می‌آوردند، در واقع سیاست انگلستان بر این اصل قرار داشت که با متزلزل کردن سیستم اداره‌ی کشور از طریق اشاعه‌ی قحطی و گرسنگی و فقر، آخرین مقایی مقاومت را در ملت ایران نابود کنند تا بدان وسیله از یک طرف به هدف کوتاه‌مدت خود یعنی کنترل کامل دولت ایران و تسخیر تهران نایل آیند و از سوی دیگر در دراز مدت موقعیت خود را در مقابل نفوذ روزافزون آمریکا و روسیه‌ی شوروی تثبیت کند.

آغاز توجه به نفت به عنوان یک عنصر نظامی و استراتژیکی به سال‌های بعد از سال ۱۹۱۳ م (۱۲۹۳ ش) باز می‌گردد. هنگامی که دولت انگلستان تصمیم گرفت که کشتی‌های جنگی خود را از سیستم زغال سور به موتورهای نفت‌سوز تبدیل کند، از آنجا که جستجو برای منابع نفت در سراسر امپراطوری وسیع انگلستان با شکست روبرو شد. برای جبران این کمبود اقدام به تأسیس کمپانی‌های نفتی همچون رویال داچ شل و کمپانی نفت ایران و انگلیس کرد که این دو کمپانی پایه‌های قدرت نفتی انگلستان در جهان را بنا گذاشتند.

با شروع جنگ جهانی دوم، اهمیت نفت بیشتر شد. هیتلر رهبر آلمان، برای جبران کمبود نفت و تأمین منابع قابل اعتماد برای یک جنگ طولانی به جستجوی نفت در سایر مناطق پرداخت از آن جمله می‌توان حمله وی را به قفقاز نتیجه نیاز او به منابع نفت این منطقه تعبیر کرد. اشغال ایران به اهمیت چاهه‌های نفت بازهم افزود. برای دولت بریتانیا آن قدرت که حفاظت از منابع نفتی خویش و شرکت نفت در ایران اهمیت داشت مبارزه با نازیسم اهمیت نداشت چنانکه چرچیل گفت چاهه‌های نفت ایران نخستین عنصر بالهیت در جنگ را تشکیل می‌دهند (وزیری، ۱۳۸۰ : ۱۷۷). چون جنگ اخیر

نبرد مکانیزه‌ای بود، که عامل اصلی آن نفت ایران در نبردهای خاورمیانه، خاور دور، مدیترانه، روسیه و آفریقا نقش بزرگی را به عهده داشت (فاتح، ۱۳۵۸: ۳۱۹). در واقع پیروزی متفقین بسیار مدبون و مرهون نفت ایران بود و آنچه مسلم بود، این بود که بدون نفت ایران لوازم و مهمات، به سرعتی که لازم بود، به روسیه نمی‌رسید و بدون نفت ایران، کامیابی‌های متفقین به سهولت انجام نمی‌گرفت. متفقین با در پیش گرفتن استخراج نامحدود نفت از چاههای ایران و تأمین نیازهای سوختی ارتش‌های خود به طور رایگان از نفت ایران، ضمن چپاول و ثروت ایران از مخارج ماشین جنگی خود به طرز فاحشی کاستند به عبارت دیگر مردم ایران که خود با قحطی و گرسنگی و عدم رفاه اجتماعی دست به گریبان بودند، می‌بایست مخارج جنگ متفقین را نیز می‌پرداختند.

پیامدهای نظامی:

ارتش جدید ایران به مثابه‌ی یک ضرورت تاریخی اعمّ از داخلی و بین‌المللی بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش از طریق ادغام نیروهای پراکنده‌ی نظامی آن زمان یعنی بریگاد قراق و پلیس جنوب (S.P.R) ژاندارمری و بریگاد مرکزی و ایجاد یک نیروی متحده‌الشکل جدید و خلع سلاح عمومی پا به عرصه‌ی حیات سیاسی و نظامی نهاد و در سال‌های بعد با اختصاص حدود نیمی از بودجه‌ی کشور (هالیدی، ۱۳۵۸: ۷۴) و از طریق تأسیس دانشکده‌ی افسری، اعزام دانشجویان نظامی به خارج از کشور، ایجاد ارتش حرفه‌ای، افزایش کادر نظامی، ایجاد شهربانی و پایه‌گذاری نیروی هوایی و دریایی و تصویب نظام وظیفه‌ی عمومی گسترش یافت (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۴). به شکلی که در آستانه‌ی شهریور ۱۳۲۰ تعداد نیروهای نظامی این ارتش حدود ۱۲۵ هزار نفر ارزیابی می‌شد، اما این ارتش ۱۲۵ هزار نفری بیشتر از سه روز نتوانست در مقابل هجوم متفقین به خاک ایران مقامت کند. در واقع فروپاشی این ارتش متأثر از عوامل تاریخی داخلی و بین‌المللی بود، به شکلی که این مقاومت‌ها راه هزیمت را در پیش گرفت و دول متفق به راحتی ایران را اشغال کردند. در واقع این خود نشان‌دهنده‌ی این واقعیت بود که ارتش ایران اولّاً در خدمت اهداف هیأت حاکم و جهت سرکوب مردم بود و ثانیاً ساخته‌ی

دست بیگانگان و تابع دستورات آن. تهاجم متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰ ش) بیانگر تداوم سیاست‌های امپریالیستی ابرقدرتها علیه ایران بود سیاست‌هایی که از آغاز قرن نوزدهم میلادی زندگی سیاسی این کشور را تحت الشاعع قرار داده بود. در نتیجه، حمله‌ی متفقین به ایران، رضا شاه از قدرت برکنار شد و محمد رضا با کمک محمد علی فروغی، توانست به قدرت برسد. حمله‌ی متفقین باعث شد که گروه‌هایی که در داخل برای مبارزه با امپریالیسم انگلستان، امید به حمایت دولت روسیه‌ی شوروی بسته بودند، بار دیگر دستخوش یأس بسیار شدند، چرا که این دو دولت باهمکاری و هماهنگی کامل به خاک ایران حمله کردند. همچنین آن گروه از آزادی خواهان ایرانی که به آلمان به عنوان پناهی در مقابل نفوذ روسیه‌ی شوروی و انگلستان روآورد بودند، به زودی متوجه شدند که این کشور نیز دیگر قدرت‌ها، جز به منافع خود نمی‌اندیشد. در واقع نامیدی نیروهای مبارز ایرانی از روسیه، آلمان و هیتلر و همین طور ضعف انگلستان خلاء و جوئی را در ایران به وجود آورد که به دنبال آن دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان حامی جهان آزاد، توانست نفوذ خود را در ایران افزایش دهد.

منابع

- ۱- آوری، پیتر. (۱۳۷۶)، *تاریخ معاصر ایران*، تهران ، عطایی .
- ۲- الهی، همایون. (۱۳۶۹) ، *اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم*، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی .
- ۳- امینی، علیرضا. (۱۳۸۱)،*تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی*، تهران، صدای معاصر.
- ۴- پژوهش از جامی. (۱۳۷۷)، گذشته، چراغ راه آینده است ، تهران ، ققنوس.
- ۵- خامه‌ای، انوار. (۱۳۷۸)، *سال‌های پرآشوب*، تهران، نشر پژوهش فروزان .
- ۶- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸)،*ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران، انتشارات پازنگ .
- ۷- روبین، باری. (۱۳۶۳)، *جنگ قدرت‌ها در ایران*، تهران، انتشارات آشتیانی.

- ۸- زهیری، علیرضا. (۱۳۷۹)، **عصر پهلوی به روایت اسناد**، قم، دفتر نشر پژوهش و بخش معارف.
- ۹- ساعد مراغه‌ای، محمد (۱۳۵۳)، **بحران اقتصادی در سال‌های اشغال ایران**، سالنامه‌ی دنیا.
- ۱۰- سالور، قهرمان میرزا. (۱۳۸۰)، **روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه (روزگار پادشاهی پهلوی)**، تهران، اساطیری.
- ۱۱- عاقلی، باقر. (۱۳۶۷)، **ذکاء‌الملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰**، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۲- فاتح، مصطفی. (۱۳۵۸)، **پنجاه سال نفت ایران**، تهران، انتشارات پیام.
- ۱۳- کاتوزیان، همایون. (۱۳۷۱)، **اقتصاد سیاسی ایران**، تهران، نشر مرکز.
- ۱۴- لسترنج فاوست، لوئیس. (۱۳۷۳)، **ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان ۱۳۲۵-۱۳۲۴**، تهران، وزارت خارجه.
- ۱۵- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۰)، **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران**، تهران، امیرکبیر.
- ۱۶- هدایت، مهدی قلی‌خان. (۱۳۶۳)، **خاطرات و خطرات**، تهران، زوار.
- ۱۷- هالیدی، فرد. (۱۳۵۸)، **دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران**، تهران، امیر کبیر.
- ۱۸- وزیری، شاهرخ. (۱۳۸۰)، **نفت و قدرت ایران**، تهران، انتشارات عطایی.





معرفی اسناد تاریخی (مربوط به ایران در جنگ دوم و اشغال ایران ۱۳۲۰ شمسی)

۱- نامه سفیر ایران در مسکو به وزارت خارجه ایران که در باره‌ی بی طرفی کامل ایران به کمیسariای خارجه نوشته شده است: (سناد نمایندگی ایران در مسکو، پرونده ۷/۲، سال ۱۳۲۰ شمسی).



۲- گزارش کنسولگری ایران در بصره به سفارت ایران در بغداد که مربوط است به پیاده شدن نیروهای انگلیسی در بصره برای تدارک حمله به ایران و عکس العمل مردم و مقامات حکومتی ۲ برگ (استناد وزارت امور خارجه ایران، پرونده ۱۶/۱۴ سال ۱۳۲۰ شمسی)

دستورالعمل
کنسولگری ایران
بصره

سخاپت همراهان امنیتی ایران

از عاریخ پیاده شدن آمریکا نهضت به سفره نظریه پذیره و عنجهت اینها مخصوصاً تهدید و تهدیف چندین راه کسانیان در محوطه مارکل که باراندار های پندر و ایسکاوه راه آمن در اینها واقع و دواره کهلوپنتر ناهمش ناصله داریه و در مسیرهای سمهور و از تاریخ دور استخراج کاربندان و خدمت گذاران پندر و راه آمن که خوبیان هم در اینها ساکن و پنهان مسحیه مساینه کسی چهاری نمودید که سر و سدادی باند کشید و معرفی میزنه هش ایندکه براون محلول باره اطلاعات خدیده قوی سرمهه با دشما بمنوان گردیان نفاط و لطف و با کارند طرف المحتنای را روایه مکرره ولی از بعد پانزدهم میوه اد که ضریع بفریستادن ندرات و ساز و برقی کرایه خانه های طب ایندیه مانعه نمودند بوساسه خانه شدن در اسلکه چلیوی گریتیسسه و مانعه کلیه افریزیل مانگ چوبیده بوده سیاز و غیره را از مارکسل مسحیه اورده از پیسا بازاری خلبان صوره داده با اسلکه چیزآد و هاید در سرت پیکنده که هب و دوز فوا بفریستادن بیسراز دو هیزینهن که داده شان چیزه دیبا پانزده هزار من می ساز و برقی کاسل بیسراز نیست ولی چون راه مسحیه پنهه و دوده میشد پنجاه افریزیل و با اینجت قوی پنهن ساخت چلیوی اسلکه حلول میشد که بمالزیل فرستاده مسید هب و دوز بد هم مدد دیگر را میخواستند سرمه میزد هدده و هزاران زن و سه هزار بجهشی پیرانی صاحبها اینجا و ماما چیزه دی و بخشن اوقاتها وضعه گرمایی کشنده بکار مسحیت زیاد جیشد که ناجا را بسانان صرب مداده و چلیوی سرمه سرا چیزکهند

لیجیست است که اجزام فوا باین هشکل برای سرمه مانیکه آنکسره ساد برقی ندیده و اگر هم دیده باشدند چند صرمه غیره و قویست سیسته ناخربه است که زمان انقلاب از بنداد برای نیزه با انگلکس فرستاده هدده بشه ؟

دارای اینجست زیاد و بوساسه بیون منوشه لزدیک سیز ایران و سر و سدادی معدناهای راسخ بسیه دهانه ای انگلکس براهمی نخراهم هرگزه مرسیده و اداره همکه انکاره را در مز شد ببریده اند و بلهی صنم تمام صحت در اطراف اجزام فوا اانگلکس از راه ایران پکشیده قدر میزند



کنسولگری اراذ

بصره

۹-

انگلیسها و مzedاران اینها برسمله بهزیها و طایفه هشمان «گوری»
که دولت انگلیس ابدا خیال امپراتوری ایران را ندارد و جزوی در آن نیمه
عالی سپاهی زندگانی و سرقی انگلیسی در پسته عدوی عثمانی در خطر است
برای نجات صنایع خوبی مملوکه از نفوذ و پسندیده نانجا که عده هشمان در
ایران زیاد شده چنان گشته نباشد ما عدوی عثمانی که خسایه ایران است
محسن بنامند

هزهها و ساکنین بصره از ملاک و امیران و حتی فلاحین در رابط نگران و دلخورد
منشایند و کمال سخی و کیمی بردا دارند چه برسمله امظاوه چه بیهوده
و افیوه از اغوار ایران اخراج حاصل نمایند سرمه طان جیز نهم با فرمیت کش
بن بصریه ایران بده و از روی حضیثت اثمار علاقه مندی منشایند با
اطمینان خالق میگردند قاده موافی ایران اینه صلاح و خود کشیده است
پسندی خواهد گرفت و اگر صصم بدلاع و گجه مسلماً پیروز خواهد گردید
مشهد دیگر که در وفاخی اخیر دخالت داشده علنا میگویند ما احیاییکه صنایع
مشهد از ما ساخته خود نست بایران انجام دهن و ایجادیکه
بایند گانی با ایران دارند پیش از همه عاقر مستعد چه بهم دارند اگر
و افسه برای ایران پیش آید ملاوه بر آنکه جای امنی برای آسایش نتوانند
دشت راه داد و سند هم سندی خواهد خد بیوی هر لذتی برخلاف انتظار
کلیه سکنه همچه احساسات خوبی نسبت بایران پیروز داده و آینه منند
مستعد در آن کیهند دار کوئی بایران وارد نماید .

کنسول معاونت امور ایران فر بصره

محمد نجفی

۳- سند رونوشت یادداشت اعتراضیه وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس در تهران (مجموعه استاد فتوکپی و صحافی شدهی «ایران در جنگ بین المللی دوم» آرشیو وزارت امور خارجه:





۴- رونوشت تلگراف سفارت ایران در مسکو به وزارت امور خارجه ایران در بارهی نگرانی روسها از نفو آلمان در ایران و فشار مؤکد برای اخراج آلمانها از ایران ۲ برگی (اسناد سفارت ایران در لندن کارتون ۴۷، سال ۱۳۲۰ شمسی)

آریخ
نمره



خاکست شاهنشاهی ایران
لندن

سازمان

دستی

موضوع

حکم و ~~لطف~~ از بریست ایران را که دارای نزد و انتقام است ضعف
جیوه چ نهنه و تهیله هم خواهد گردید این کار را ایران برآورده بخواهند
هر زیرا میرسیده ایران مترانه خواهند بخواهند این را میرسیده و
میتوانند وضع راست تر از ایران ~~لطف~~ خواهند رکنند سهیت و آزادی
حکمت خود را خواهند داشت میراگردنی علاقه ایشانه
ما باید در تجھیز کیمیت نیز باشیم خسوس ملزم بخواهند تجیب شوند
تمدید نمیتوانند و اگر سیم بلطف ضرب بشوند ما باید تاریخ کوایه
گز نه میتوانند ایران میرسانند این در القاب تکریه داشتند
و صدای مصمم است لطف مردم را وظیفه داشتند با هزینه و مدد
درست دارد و آنقدر که برآورده درست میگیرند و مدد مده میگردند
درست را که هر چند دیگر نیست به مابین این دو دست مکرر است
آنکه از این بروز میان باعث ~~لطف~~ کیمیت نخواهد داشتند باشند که

تاریخ
نمره



حکومت اسلامی ایران

لندن

سازمان

دستور

وضع

مدحت

صفحه ۱۵

<p>با پروردگار و مطلع شدن از متن مذکور از وزیر خزانه دار که طبق فقره نهم دستورالعمل رئاست سریع آغاز فرمانیه در آتشور لرستان برگزار شده ماراب زود بمحرومیت برگردانیت مجدد حزبان بناییه و دریافت پیغام روزگارگران است که ممکن است به عذرخواهی خواسته باشند میتوانند این پیغام را در وظیفه را بر اینها در دادگستریهای لرستان دریابند</p> <p style="text-align: center;">۱۰۹۷</p>
--